

نظریه تکامل و آفرینش انسان؛ بررسی دیدگاه‌های محمد حسین طباطبایی و یدالله سبحانی

بی بی مهدیه طباطبایی^۱

محمد سعیدی مهر^۲

چکیده

نظریه تکامل از زمان طرح آن از سوی داروین همواره از جهت سازگاری یا ناسازگاری آن با متون دینی به ویژه از حیث شمول آن نسبت به آفرینش انسان مورد بحث بوده است. وجود داستان آفرینش آدم در کتب دینی از جمله قرآن باعث شد که اندیشمندان الهی در قبال این نظریه موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته باشند در این جستار دیدگاه دو اندیشمند معاصر محمد حسین طباطبایی و یدالله سبحانی در مورد نسبت نظریه تکامل با روایتی که قرآن از خلقت انسان ارائه کرده است بررسی می‌شود. سبحانی این نظریه را پذیرفته، آن را با قرآن هماهنگی می‌داند و طباطبایی نیز معتقد است در صورت قطعی بودن، این نظریه با آیات قرآن در تناقض نیست، به نظر می‌رسد دلیل این دیدگاه، توجه آنان‌ها به ابعادی از نظریه تکامل بوده است که با آموزه‌های مسلم دینی مغایرتی ندارند.

واژگان کلیدی

نظریه تکامل، خلقت، انسان، یدالله سبحانی، محمد حسین طباطبایی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی؛ واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: mahdiye.tabatabae@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: saeedi@modares.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۲

طرح مسأله

نظریه تکاملی زیستی از زمان ارائه‌ی آن توسط داروین، و حتی قبل از آن به شکلی که در آراء افرادی مانند لامارک و چیمبرز مطرح شده بود، محل مناقشاتی میان دین‌داران است و از همان آغاز نیز میان دینداران در نحوه‌ی مواجهه با نظریه تکامل اختلافاتی وجود داشته است. در نقطه‌ی مقابل در میان تکامل‌گرایان نیز اجماعی در باب دین وجود نداشته است. از زمان داروین عده‌ای از دینداران با آغوش باز نظریه‌ی تکامل را پذیرفتند و حتی مروج اصلی داروینیسم در آمریکا ایزا گری کیش بود و عده‌ای نیز مانند ویلفورس آشکار در مناظراتی برای کوبیدن نظریه حضور یافتند. در نسل‌های بعد نیز جریان ادامه داشت. در حال حاضر این چند دستگی ادامه دارد. در حالی که زیست‌شناسانی مانند ریچارد داوکینز از سردمداران الحاد در جهان غرب‌اند، زیست‌شناسان به نام دیگری هم مانند مایکل بهی وجود دارند که تکامل را در قالب طراحی هوشمند می‌پذیرند. برخی دیگر نیز وجود دارد که نه از منظری دینی، بلکه به لحاظ علمی با نظریه‌ی تکامل مخالفت‌هایی دارند.

نظریه تکامل داروین در میان اندیشمندان مسلمان با واکنش‌های مختلفی روبرو شده است. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان آنان را به دو گروه موافقان و مخالفان تقسیم کرد. مخالفان عموماً از منظری دینی به نقد این نظریه پرداخته‌اند. در این جستار به بررسی دیدگاه دو اندیشمند معاصر یعنی طباطبایی و سبحانی درباره تطابق نظریه تکامل با متون دینی پرداخته شده است. یکی از عوامل انتخاب این دو جذابیت ناشی از گفتگوی عملی آنان بر این مسأله است.^۱

۱. یدالله سبحانی (۱۲۸۴-۱۳۸۱) استاد زمین‌شناسی بود و مطالعاتی گسترده در زیست‌شناسی داشت. وی نخستین کتاب فارسی در تبیین و دفاع از نظریه تکاملی داروین را به نام *خلقت انسان* در سال ۱۳۴۶ منتشر کرد. طباطبایی در جلد ۱۸ تفسیر المیزان آرای سبحانی را مورد نقد قرار داد. سپس سبحانی به نقدهای طباطبایی پاسخ داد که بخشی از این نقدها در ضمیمه‌ای با عنوان «بحث تو توضیح اضافی» به چاپ سوم کتاب *خلقت انسان* اضافه شد. حاصل پاسخهای وی با نام *قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان* در سال ۱۳۴۸ منتشر گشت.

نظریه تکامل داروین

چارلز داروین، قدرتمندترین نظریه پرداز ایده تکامل است که این ایده را با نگاهی مخصوص به تحول حیات ارگانیک بیان نموده و گزارش ارزشمندی در مورد چگونگی تکامل انواع موجودات زنده از اجداد نخستین ارائه کرده است. داروین در سفر دریایی خود، متوجه تغییر پذیری جانداران مناطق مختلف شد و به دنبال کشف علل تغییرات جانداران در حالت طبیعی برآمد. او توانست از مطالعه کتاب مالتوس به نام "رساله ای در باب جمعیت"، راز تغییر جانداران را در حالت طبیعی به دست آورد.^۱ نظریه تکامل مشتمل بر عناصر زیر است:

الف - تغییرات تصادفی: داروین شواهد فراوانی بر وقوع وراثت پذیری تغییرات کوچک و ظاهراً خود به خودی در میان افراد یک نوع به دست آورده بود (باربور، ۱۳۷۲، ص ۱۱). تغییرات تصادفی، تغییرات شانس در فراوانی ژن‌ها در جمعیت‌های

۱ - خلاصه نظر مالتوس این است مالتوس جامعه شناس و اقتصاددان انگلیسی ۱۳۸۸ نظریه خویش را در کتاب خود درباره نحوه رشد جمعیت انسانی و علل بروز فقر و جنگ تشریح کرد و به این ترتیب نظریات او مبنای نظریه داروین قرار گرفت. خلاصه عقاید مالتوس این بود که جمعیت انسانی بر اساس قاعده رشد هندسی افزایش می‌یابد. در حالی که افزایش تولیدات غذایی بر پایه قاعده رشد عددی است. ساده ترین شکل سریهای رشد هندسی و عددی را می‌توان به صورت زیر نوشت.

۱۲۸، ۶۴، ۳۲، ۱۶، ۸، ۴، ۲: رشد هندسی

۱۴، ۱۲، ۱۰، ۸، ۶، ۴، ۲: رشد عددی

در سری رشد هندسی هر عدد مساوی با عدد قبل ضرب در یک عدد معین و در سری رشد عددی مساوی با عدد قبل به اضافه یک عدد معین است. به این ترتیب تعداد انسانها سریعتر از رشد منابع غذایی افزایش می‌یابد و در صورتی که کنترلی بر جمعیت انسانی اعمال نشود، بروز فقر و قحطی اجتناب ناپذیر است. مالتوس زمان متوسط تجدید نسل انسانها را ۲۵ سال فرض کرد و به این ترتیب برای انسان در یک قرن ۴ بار تجدید نسل قبول می‌نمود (Lewens, 2007: 42). مالتوس پیش بینی کرد که اگر قرار است حیات بر روی زمین باقی بماند، تمایل ناگزیر موجودات زنده به جمعیت زیاد، فقط می‌تواند به وسیله ی جنگ و بلایای پی در پی، جبران شود. بدین ترتیب، دیدگاه تیره و تار جنگ دائمی برای بقا بین ارگانسیم‌ها، توسط خواندن کتاب مالتوس به ذهن داروین خطور کرد. (Ward, 1998: 62)

کوچک است که از نسلی به نسلی دیگر قابل انتقال است. احتمال این که تکامل به وسیله تغییرات اتفاقی انجام شود، وجود دارد (عسکری، ۱۳۷۲، ص ۳۳).

ب- تنازع بقا: به طور کلی، تعداد موجودات زنده از میزان آن‌هایی که می‌توانند به حد تولید برسند، بیشتر است. بنابراین، موجودات در دست‌یابی به حیات، در رقابت دائمی با سایر افراد به سر می‌برند. (Lewens, 2007, p 42). به گفته ی داروین: «یک قانون کلی وجود دارد که منجر به پیشرفت تمامی موجودات ارگانیک می‌شود و آن، این است که قویترین موجود زنده می‌ماند و ضعیف‌ترین موجود می‌میرد» (Ward, 1998, p 62). بدیهی است افرادی که دارای صفت مفید برای تنازع باشند، می‌توانند در تنازع بقا کامیاب گردند و آن عده که نیرو و وسیله لازم برای مبارزه ندارند، به فنا و زوال محکوم می‌شوند. بنابراین، نتیجه ی تنازع بقا، "بقای اصلح" است؛ یعنی طبیعت آن‌هایی را که واجد صفات ممتاز برای بقا و تکثیر هستند و بهتر سازگاری یافته‌اند، برای بقا انتخاب می‌کند (Lewens, 2007, p 42-43).

ج- بقای اصلح: اصطلاح اصلح در واقع برای سازگاری بهتر با محیط که نتیجه ی آن داشتن فرزندان بیشتر است، تعریف شده است؛ بدین معنی افرادی که از صفات ممتازی برای بقا برخوردار باشند و سازگاری بیشتری با شرایط طبیعی زندگی و محیط داشته باشند، از حد میانگین بیشتر عمر می‌کنند و زاد و ولد بیشتری دارند و لذا کما بیش سریعتر افزایش می‌یابند. در دراز مدت این سیر به انتخاب طبیعی این تغییرات می‌انجامد و در موازات آن تغییرات نامطلوب تر کاهش می‌یابند و سرانجام محو می‌شوند تا به آنجا که تبدیل تدریجی نوع رخ می‌دهد (Darwin, 1859, p 170-69). به نظر داروین، هنگامی که صفت مفیدی باعث بقای فرد می‌شود، آن فرد این صفت را از طریق وراثت به اولاد خود منتقل می‌کند. این صفت ممتاز، نسل به نسل تشدید می‌شود و به صورت صفت بارز جدیدی ظهور می‌کند و مقدمات امتیاز آن گروه از اجدادش را فراهم می‌سازد. انواع جدید هم به نوبه خود می‌توانند به همین روش، انواع تازه‌تری را به عرصه رسانند و این سیر تکاملی همچنان ادامه می‌یابد (Ward, 2006, p 50). به بیان داروین: «به دلیل نزاع دائمی برای حیات، هر تغییری هر چند اندک اگر به حدی باشد که برای نوع مفید باشد، سبب حفظ

آن نوع می شود و به وسیله زاد و ولد موروثی می گردد» (Ward, 2006: 63).

د- انتخاب طبیعی: نظریه ی انتخاب طبیعی داروین به مکانیسم تغییر تکاملی و مهمتر از آن چگونگی تبیین سازش و هماهنگی آشکار دنیای جانداران به وسیله این مکانیسم می پردازد. انتخاب طبیعی طی دو مرحله پیش می رود: ۱- تولید تغییرات ۲- دسته بندی این تغییرات به وسیله انتخاب و حذف (مایر، ۱۳۸۸، ۱۱۴ص). در ذیل اجزای علی نظریه انتخاب طبیعی داروین مطابق آنچه لنوکس (۲۰۰۴) بیان کرده آورده شده است.

۱- گونه ها از افرادی تشکیل شده اند که در بسیاری از خصیصه ها با هم تفاوت دارند، هر چند این تفاوت ها بسیار جزیی اند.

۲- گونه ها تمایل دارند که با نرخ هندسی افزایش جمعیت دهند.

۳- با توجه به محدودیت منابع، بیماری، شکارچی ها و غیره این تمایل باعث می شود افراد موجود در گونه ها در تنازعی دائمی برای بقاء وارد شوند.

۴- برخی افراد تفاوت هایی با بقیه دارند که در این تنازع برای آنها مزیتی نسبی به حساب می آید. ویژگیهایی مانند اینکه قادرند دسترسی بهتر و مؤثرتری به منابع داشته باشند، مقاومت بیشتری نسبت به بیماریها داشته باشند، در جدال با شکارچی ها موفق تر باشند، و مواردی نظیر این.

۵- گرایش به بقا و تولید بچه های بیشتر در این افراد بیشتر است [احتمال آن بیشتر است].

۶- بچه ها گرایش دارند خصیصه های موجود در والدین را به ارث ببرند.

۷- بنابراین تغییرات مطلوب گرایش دارند که با فراوانی بیشتری به نسل بعد منتقل شوند. داروین نام این گرایش را "انتخاب طبیعی" می گذارد.

۸- طی زمان، خصوصاً وقتی که محیط دستخوش تغییرات ملایمی شود، این فرآیند باعث خواهد شد که ویژگی گونه ها تغییر کند.

۹- اگر دوره زمانی طولانی و کافی باشد جمعیت های نسلهای بعدی آنقدر با گونه های نیاکان خود فرق خواهند داشت که به عنوان گونه جدیدی طبقه بندی می شوند.

تا بند هفت نظریه ی انتخاب طبیعی را شکل می دهد و بندهای هشت و نه بیانگر آن

هستند که در بازه‌های زمانی طولانی انتخاب طبیعی می‌تواند گونه‌های جدید را بوجود آورد. کسی که مخالف نظریه‌ی انتخاب طبیعی است باید به دقت مشخص کند که با کدامیک از بندهای نه‌گانه‌ی یادشده مخالف است و چه دلیلی برای رد آن دارد

ارکان نظریه تکامل

مهمترین دعاوی این فرضیه این است:

۱. عمر زمین بسیار طولانی است (تقریباً ۴/۶ میلیارد سال پیش و حیات حدود ۳/۹ یا ۳/۶ میلیارد سال قبل به شیوه‌ای شبیه به فرضیه اپارین - هالدن ایجاد شده است (Emmel, 1992, p51).

۲. روند حیات از سادگی به پیچیدگی می‌گراید، از حیات ساده تک‌سلولی‌ها، باکتری‌ها و جلبک‌های سبزی (و یا شاید اشکال ساده‌تر ناشناخته) به سمت حیات چندسلولی‌ها، دوزیستان، خزندگان، پرندگان، پستانداران و سرانجام انسان.

۳. تبیینی طبیعت‌گرایانه از روند حیات، از طریق انتخاب طبیعی که براساس جهش‌های تصادفی ژن‌ها استوار است.

۴. تبار مشترک، به گونه‌ای که نمودار درختی قوس نزولی تکاملی وجود دارد که همه موجودات زنده با پیوندهای نسبی به هم مرتبط می‌شوند (Gould, 1983, p153). هیچکدام از نظریه‌های داروین مانند نسب مشترک^۱ با شور و شوق پذیرفته نشدند؛ می‌توان گفت احتمالاً هیچ کدام از نظریه‌های دیگر داروین از چنین قدرت تبیین‌کنندگی قوی و عظیمی برخوردار نبود. هر چیزی که تا آن زمان در تاریخ طبیعی دل‌بخوایی یا بی‌سامان به نظر می‌رسید به تدریج معنا پیدا می‌کرد.

هیچ چیز بیش از قدرت تبیین‌کنندگی نظریه نسب مشترک به پذیرش سریع تکامل

۱. مورد سه گونه از مرغان مقلد گالاپاگوس بینش مهم تازه‌ای به داروین بخشید. این سه گونه به وضوح از یک گونه نیاکانی در قاره آمریکای جنوبی نسب گرفته بودند. از این نتیجه‌گیری تا این فرض که تمام مرغان مقلد از یک نیای مشترک اشتقاق یافته‌اند در واقع اینکه هر گروهی از جانداران از یک گونه نیاکانی نسب گرفته‌اند - گام کوچکی بیش فاصله نبود. این همان نظریه نسب مشترک داروین است. (مایر، ۱۳۸۸، صفحه ۱۰۶)

کمک نکرد، به زودی نشان داده شد که حتی جانداران و گیاهان که به ظاهر کاملاً متفاوت از یکدیگرند نیز می توانند از یک نیای مشترک تک سلولی مشتق شده باشند. داروین قبلاً هنگامی که پیشنهاد کرد « تمام گیاهان و جانوران، از یک شکل خاص (نسب گرفته اند) که نخستین بار حیات در آن دمیده شد» (Darwin, C.1859, p248). این مسئله را پیش بینی کرده بود. بررسی های سلول شناسی (میوز، وراثت کروموزومی) و زیست شیمی، شواهد به دست آمده از زیست شناسی و سیستماتیک در تأیید منشأ مشترک را کاملاً تأیید می کردند. یکی از پیروزی های زیست شناسی مولکولی این بود که توانست نشان دهد یوکاریوت ها و پروکاریوت ها رمز های ژنتیکی یکسانی دارند و بنابراین تردیدی باقی نمی گذارد که حتماً این گروه ها هم منشأ مشترکی دارند (مایر، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷) تنها یک حوزه وجود داشت که در آن کاربرد نظریه نسب مشترک با مقاومت شدید روبرو شد: گنجاندن انسان در کل خط نسب. (همان).

از میان ارکان اصلی نظریه تکامل، مسأله تبار مشترک^۱ به ویژه از منظر تطبیق آن بر انسان بیشتر نظر این طباطبایی و سجابی را به خود جلب کرده است؛ آیا انسان همانند دیگر جانوران نیای حیوانی داشته یا خلقت انسان به صورت مستقل است؟ در آن سوی علم، نظریه نسب مشترک داروین در بین دانشمندان به خاطر آن به سرعت پذیرفته شد که برای سلسله مراتب لینه ای انواع جانداران و نیز یافته های آناتومیست های مقایسه ای تبیینی فراهم آورد. زیرا فرض می شد که نیاکان انسان، انسان ریخت ها باشند. و چنانچه انسان از انسان ریخت ها نسب گرفته باشد از بقیه دنیای زنده جدا نیستند و عملاً بخشی از آن است. این

۱. تغییرات تصادفی، تنازع بقا، بقای اصلح و انتخاب طبیعی از مهمترین ارکان نظریه تکامل به شمار می آیند. اصل «تبار (نیا یا نسب) مشترک» نیز از دیگر اصول مهم نظریه داروین است. بر اساس این اصل، نمودار درختی قوس نزولی تکاملی وجود دارد که همه موجودات زنده با پیوندهای نسبی به هم مرتبط می شوند (Gould, 1983, 153). می توان گفت احتمالاً هیچ یک از بخشهای دیگر نظریه داروین از قدرت تبیین کنندگی قوی اصل تبار مشترک برخوردار نبوده است. هر چیزی که تا زمان داروین در تاریخ طبیعی دل بخواهی یا بی سامان به نظر می رسید در سایه این اصل به تدریج معنا پیدا می کرد.

پایان تمام فلسفه‌های مطلقاً انسانی انگار (anthropomorphic) بود. در واقع، تمام پژوهش‌های امروزی نشان داده‌اند که میان انسان و شامپانزه شباهت باور نکردنی وجود دارد. ۹۸ درصد از ژن‌ها با هم مشترک و بسیاری از پروتئین‌های ما برای مثال هموگلوبین یکسان است. در سال‌های اخیر روشن شده که دیگر نمی‌توان در بررسی فلسفی انسان، در ارتباط با پرسش‌هایی همچون ماهیت خودآگاهی، هوش و فداکاری در انسان، ریشه داشتن این توانایی‌های انسانی در نیاکان آدم سان را نادیده گرفت. اینکه انسان طی تکامل توانایی‌ها و ویژگی‌های بی‌همتای بسیاری کسب کرده است چیزی از این حقیقت کم نمی‌کند. (رایش هلف ۱۳۸۸، ص ۱۷۳-۱۸۷)

سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱) درباره‌ی تکامل انسان و تکامل سایر موجودات زنده نظری یکسان دارد. او مدعی است ظاهر متون دینی، حکایت از خلقت دفعی انسان دارد و لذا نظریه‌ی تکامل انواع را نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۳). اما در عین حال از واژگان «اثبات»، «رد» و «ابطال» سخن نمی‌گوید و از «عدم تأیید» و «قانع‌کننده نبودن» سخن می‌گوید که مواضعی متواضعانه‌تر است. هر چند از نبودن دلیل «قاطع» نیز سخن گفته است:

«فرضیه تحول انواع، تنها و تنها فرضیه‌ای است که خواستند مسائل گوناگونی را با آن توجیه کنند و هیچ دلیل قاطع بر آن ندارند، پس حقیقتی که قرآن کریم بدان اشاره می‌کند که انسان نوعی جدای از سایر انواع است، هیچ معارضی ندارد و هیچ دلیل علمی برخلاف آن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۸).

به عقیده‌ی وی، از نظر علمی، مبنای تکامل‌گرایان برای تحمیل فرضیه‌شان بر آیات قرآن، قانع‌کننده نیست: «زیرا صرف پیدایش نوع کامل از حیث تجهیزات، بعد از نوع ناقص، در مدت‌های طولانی، بیش از این دلالت ندارد که سیر تکاملی ماده برای قبول صورت‌های مختلف حیوانی، به تدریج بوده است. پس او بعد از پذیرش صورت ناقص نوع حیوانی، استعداد قبول حیات کاملاً انسانی را پیدا کرده و بعد از پذیرش صورت موجوداتی پست به صورت موجوداتی شریف درآمده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۷).

اما سحابی نقطه مقابل دیدگاه علامه طباطبایی قرار می‌گیرد، زیرا براساس عقیده‌ی وی

قرآن راجع به خلقت تدریجی موجودات زنده متذکر می شود و با تأکید بسیار بستگی سلسله جانداران تا عالی ترین آن ها را بیان می فرماید. در ادامه به بررسی آراء علامه طباطبایی و دکتر سبحانی در حوزه تکامل که هر کدام برای حل تعارض میان علم و وحی راه حلی جداگانه ارائه داده اند پرداخته شده است.

رویکرد کلی طباطبایی و سبحانی به نظریه تکامل

در بیان مسئله تکامل از دیدگاه این دو دانشمند با دورویکرد مواجه می شویم. سبحانی، موافق نظریه تکامل است البته نه به صورت قطعی و تلاش کرده نص صریح قرآن را به خلقت تدریجی تفسیر کند. طرف دیگر طباطبایی به مخالفت با نظریه تکامل می پردازد و نص صریح قرآن را مخالف با نظریه تکامل می دانست.

طباطبایی با نگاهی دینی به تفسیر نظریه تکامل می پردازد. به نظر وی اصول نظریه تکامل منطبق بر قانون علیت است زیرا اولاً، موجودات مادی طبق قانون علیت در یکدیگر تأثیر دارند و چیزی را از دیگران کاسته و بر خود می افزایند. در چنین موجوداتی این فرآیند به صورت «تنازع بقا» جلوه گر می شود؛ و ثانیاً، در طی جریان تأثیر موجودات مادی بر یکدیگر موجودات که علتی نیرومندتر هستند با تأثیر گذاری در موجودات ضعیف تر به تدریج آن ها را از بین می برند. در نتیجه تنها موجودات قوی تر باقیمانده و ضعیف تر از بین می رود و از این فرآیند می توان به «اصل بقای اصلح» تعبیر کرد؛ ثالثاً، لازمه چنین تأثیرات و تأثراتی میان علل و معلول ها این است که یک موجود متأثر از علل و شرایط محیطش باشد که می توان آن را «اصل تبعیت از محیط» خواند. بدین ترتیب طباطبایی ریشه اصول سه گانه بالا را در قانون علیت می یابد و بر آن است که نظریه تکامل با چنین تقریری اجمالاً مورد قبول قرآن است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۱).

از سوی دیگر، طباطبایی به این مطلب تصریح می کند که آنچه داروین درباره منشأ انسان گفته است، بر خلاف آیات قرآن کریم است. بنابراین، طباطبایی مدعی است که ظاهر متون دینی حکایت از خلقت دفعی انسان دارد لذا نظریه تکامل انواع را دست کم در مورد انسان مورد تأیید قرار نمی دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۶۳). علاوه بر این از نظر طباطبایی شواهد علمی نظریه تکامل قانع کننده نیستند.

به اعتقاد وی، علوم تجربی دارای دو دسته قضایاست:

الف) نظریات علمی: نظریات علمی در اثر براهین، تجربه و سایر عواملی که در تولید علمی نقش دارند، شکل می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۲) طباطبایی برای نظریات علمی که از راه‌های مزبور به اثبات رسیده، اعتبار و ارزش معرفتی قائل است. (طباطبایی ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۵)

ب) فرضیات علمی: به نظر طباطبایی، فرضیات اموری اعتباری و قراردادی هستند که توسط دانشمندان وضع می‌شوند و هدف از وضع آن‌ها در علم، تصحیح تعلیل‌ها و تبیین‌های علمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۱۲). به نظر علامه، فرضیات علمی موجب استنتاج علمی نمی‌گردند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۲).

از نظر سحابی، دینداران عمدتاً به دو دلیل با نظریه تکاملی داروین مخالفت می‌کنند. نخست، خویشاوندی انسان و میمون را دون‌شان وی می‌داند و دوم آن‌ها که از این نظریه بر ضد خداواری استفاده شده است (سحابی، ۱۳۸۷، ص ۷۳). تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات زنده را یکی از مواردی می‌داند که درباره آن هیچ اختلاف و تناقضی میان بیان قرآن و یافته‌های قطعی علم امروز وجود ندارد (سحابی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۰). افزون بر این، در نظر وی آیات متعددی (که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود) بر پیوستگی موجودات زنده تا انسان گواهی می‌دهند. (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۰).

سحابی اصل تکامل را می‌پذیرد، اما بحث تنازع بقا و شجره نسلی را که داروین پیشنهاد می‌کند، قابل مناقشه می‌داند. هدف وی اثبات «پیوستگی و اتصالی است که در کلیه مخلوقات الهی وجود دارد و خلقت انسان هم از این اصل و قاعده خارج نیست» (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). از نظر وی، با مرور قرآن در بحث خلقت به دو اصل کلی می‌رسیم: «یکی پیوستگی تمام سلسله موجودات» و تکامل آن‌ها و دیگری «برگزیدگی آدم از میان انسان‌ها» که دارای استعداد دریافت تعلیمات خاص الهی می‌شود (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). وی خلقت انسان را حاصل تکامل تدریجی می‌داند و این نکته را به بیان‌های مختلف در آیات گوناگون آورده است. (سحابی ۱۳۸۷، ص ۷۵)

در قسمت فوق‌الظاهر نظر دو متفکر ایرانی درباره‌ی تکامل بیان شد و در قسمت اول

بیان کردیم که نظریه‌ی تکامل بخش‌های متفاوتی دارد و گویا هر کدام از نویسندگان یاد شده تنها به بخش یا بخش‌هایی از نظریه اشاره کرده و آن را معادل کل نظریه انگاشته‌اند. بدین منظور ابتدا پرسش‌هایی پیرامون ابطال و اثبات نظریه‌ی تکامل طرح می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم. قبل از طرح پرسش‌ها لازم است اندکی درباره‌ی اثبات و ابطال نظریه‌های علمی سخن گوئیم.

صدق و کذب ویژگی‌های گزاره‌ها هستند. صدق برخی گزاره‌ها را می‌توان از طریق استدلالی قیاسی و با راست انگاشتن مقدمات به اثبات رساند. همچنین با ارائه‌ی مثال‌های نقضی می‌توان گزاره‌ای را ابطال کرد و به تعبیری کذب آن را به اثبات رساند. در این معنای دقیق اثبات مخصوص گزاره‌های منطقی و ریاضیاتی است. به عبارتی هیچ گزاره‌ای که واجد محتوای تجربی است اثبات نمی‌شود. اینکه نظریه‌های علمی را مجموعه‌ای از گزاره‌ها در نظر گرفت و نه دسته‌ای از مدل‌ها، در دهه‌های اخیر با چالش‌های زیادی مواجه شده است. به طور خیلی خلاصه و تنها در ارتباط با بحث کنونی ما تفاوت دو نگاه در این است که مدل‌ها همگی کاذب هستند در حالیکه گزاره‌ها می‌توانند صادق یا کاذب باشند. مدل‌ها را بر اساس میزان کارآمدی و ناکارآمدی آن‌ها پذیرفته یا رد می‌کنیم. پذیرش و رد بر خلاف اثبات و ابطال اعمال معرفتی موقتی هستند. به عبارتی آن چه امروز پذیرفتنی است ممکن است با ورود مدل‌های جدید کنار گذاشته شوند^۱.

آیا داروین خود دعوی آن داشت که نظریه خود را اثبات کرده است؟

داروین همگام با تحلیل بالا معتقد است نظریات علمی اثبات نمی‌شوند (Darwin 1859 [2008]. p39). مطابق فهم داروین نظریه‌های علمی اثبات نمی‌شوند اما اگر بتوانند دسته‌ی بزرگی از شواهد را توضیح دهند و دلایلی علیه آنها وجود نداشته باشد پذیرفته می‌شوند. داروین در پاسخ به مخالفانش می‌گوید این تنها نظریه‌ی او نیست که ثابت نشده است زیرا سایر نظریه‌های علمی هم ثابت نمی‌شوند. به یکی از دوستانش می‌گوید که از آدام سجویک، پیرسید مگر فیزیکدانان نظریه اتر را ثابت کردند که از او می‌خواهند

۱. فایل صوتی دکتر هادی صمدی درباره تکامل/ابطال/اثبات.

نظریه‌ی انتخاب طبیعی را ثابت کند (Darwin 2008, p210). این نظریه همان‌طور که داروین گفته امروزه هم اثبات نمی‌شود، اثبات کردن مخصوص حیطه‌های ریاضیات و منطق است. خارج از این دو هیچ چیز را نمی‌توان اثبات کرد. نهایتاً چیزی را بر اساس قدرت تبیینی و میزان فهم‌افزایی آن می‌پذیریم. به سه دلیل نظریه‌ی ای را می‌پذیریم. نخست به دلیل این که قدرت تبیینی دارد و با پذیرش آن می‌توانیم چیزهایی را در جهان توضیح بدهیم. دوم به این دلیل که جایگزینی برای آن نداشته باشیم. سوم به این دلیل که دلایلی علیه آن نداشته باشیم. وقتی این سه شرط فراهم باشند، آن نظریه را می‌پذیریم. تمام نظریات علمی به همین شکل‌اند و این منحصر به نظریه‌ی تکامل نیست.

دلایل علمی در رد یا قبول نظریه تکامل

طباطبایی (ره) درباره مسئله خلقت انسان و این که آیا او به صورت مستقل و دفعی خلق شده یا به صورت تدریجی، دو مسئله را بیان داشت: نخست آن که مدعی شد ظاهر متون دینی، حکایت از خلقت دفعی انسان دارد و لذا نظریه‌ی تکامل انواع را مورد تأیید قرار نمی‌دهد (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۳). دوم آن که بعد از توضیح و تبیین نظریه‌ی تکامل، شواهد نظریه تکاملی را قانع‌کننده نمی‌دانست.

دلیل علمی که علامه بر دیدگاه تحول داروین مطرح می‌کند این است که پیوستگی نسبی انسان و میمون قابل تجربه نیست؛ یعنی، تاکنون تجربه نکرده‌ایم که فردی از افراد این نوع به فرد دیگری از افراد نوع دیگر متحول شود. به عبارت روشن‌تر، هرگز کسی مشاهده نکرده است که میمونی انسان شود.

به عقیده‌ی وی، از نظر علمی، مبنای تکامل‌گرایان برای تحمیل فرضیه‌شان بر آیات قرآن، قانع‌کننده نیست، «زیرا صرف پیدایش نوع کامل از حیث تجهیزات، بعد از نوع ناقص، در مدت‌های طولانی، بیش از این دلالت ندارد که سیر تکاملی ماده برای قبول صورت‌های مختلف حیوانی، به تدریج بوده است. پس او بعد از پذیرش صورت ناقص نوع حیوانی، استعداد قبول حیات کاملاً انسانی را پیدا کرده و بعد از پذیرش صورت موجوداتی پست به صورت موجوداتی شریف در آمده است» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۷).

لذا ادله‌ی اینان اثبات‌کننده این ادعا نیست که حیوانات کامل از حیوانات ناقص،

منشعب شده است. شواهد ارائه شده نیز فقط بر دگرگونی های تدریجی، در مورد انتقال و تبدیل صفتی به صفت دیگر دلالت می کند، اما در زمینه اثبات تبدیل نوعی به نوعی دیگر ناتوان است (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۷)

نکته ی دیگری که محل تأمل است بیان این مطلب است که علامه طباطبایی، تکامل در عوارض و صفات انسان را قبول دارد ولی تکامل در ذات انسان (انسان بالفعل) را آن طور که داروین و پیروانش قائل اند، نمی پذیرد:

«آری ما می توانیم نوع بشری را پدیده ای مستقل و غیر مربوط به سایر انواع موجودات فرض کنیم و تحول و تطور را در «حالات» او بدانیم نه در «ذات» او و این فرضیه مطابق تجربیات نیز می باشد، چون ما تجربه کرده ایم که تاکنون هیچ فردی از افراد این نوع به فردی از افراد نوع دیگر متحول نشده است. مثلاً هیچ میمون ندیده ایم که انسان شده باشد، بلکه تنها تحولی که مشاهده شده، در خواص و لوازم و عوارض آنها است» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۸).

از سویی دیگر، سبحانی، میان مسئله ی تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات زنده هیچ اختلاف و تناقضی میان مراتب قرآن و مراتب علمی امروز نمی بیند (سبحانی ۱۳۴۶، ص ۱۰۳).

از نظر سبحانی، توسعه و تفصیلی که در ساختمان تشریحی هر عضو در انواع مختلف موجودات پدید آمده است، معرف کیفیت تکاملی آن نوع است و علم «تشریح تطبیقی» تغییر و توسعه ای را که در بافت ها و ساختمان هر عضو، در انواع گیاهان و حیوانات به ترتیب تکاملی آنها صورت گرفته است بر ما معلوم می دارد. «جنین شناسی» و «فسیل شناسی» هم از رشته های علوم زیستی می باشند که از مباحث مطرح این دو علم می توان نمونه و شواهد متعددی در موضوع تغییر و تکامل تدریجی موجودات زنده یافت.

وی اشاره به گیاهان (سرخس ها)، حیوانات (مرجان ها و اسفنج ها و بعضی خار پوستان) می کند:

«در گیاهان و حیوانات ساده، غالباً یک عضو، چند کار حیاتی را به عهده دارد اما در موجودات عالی تر، کارهای حیاتی به وسیله اعضای متمایز انجام می شود و بنابراین این

موجودات پر عضوتر هستند و در اصطلاح بیولوژی، گیاهان و حیوانات پر عضوتر را موجودات کامل تر می‌گویند» (سحابی ۱۳۴۶، ص ۱۶).

وی معتقد است که براساس شواهد زیست‌شناسی، فسیل‌شناسی و زمین‌شناسی گیاهان و حیوانات ساده‌تر (کم عضوتر) قبلاً خلق شده‌اند؛ موجودات کاملتر دیرتر پدید آمده‌اند و نوع انسان که در ردیف بالای طبقه‌بندی موجودات قرار دارد، جدیدترین نوع مخلوقات زنده می‌باشد (سحابی ۱۳۴۶، ص ۱۶).

سحابی شواهدی را که از طریق تشریح تطبیقی در بیان پیوستگی انواع و تکامل تدریجی، از ساختمان هر عضو و تغییرات آن در اقسام گیاهان و یا حیوانات پیدا کرده، بیان می‌کند. وی معتقد است که پس از مطالعه‌ی تشریح تطبیقی، معلوم می‌شود که اساس ساختمان در همه‌ی آن‌ها، یکی است و همه‌ی آن‌ها صور ظاهراً متفاوت، اساس ساختمانی مشترکی دارند تا برای انجام یک عمل حیاتی خاص آماده شوند (سحابی ۱۳۴۶، ص ۱۹).

سحابی معتقد است که با بررسی انواع فسیل‌های شناخته‌شده، می‌توان سیر منظم موجودات را در اعصار گذشته و پیوستگی و تغییر تدریجی آن‌ها را مسلم انگاشت. (سحابی ۱۳۴۶، ص ۸۴).

نکته‌ی دیگری که سحابی در کتاب خلقت انسان به آن اشاره دارد بحث «اقسام واسط» می‌باشد. اقسام واسط، حلقه‌های اتصالی هستند که دسته‌های متمایز ولی نزدیک موجودات را به هم مربوط می‌سازند و به وسیله‌ی این اقسام، پیوستگی و اتصال نسلی آن اقسام نمایان می‌شود (سحابی ۱۳۴۶، ص ۹۰).

بررسی نظریات علمی دو متفکر

از بررسی دلایل علمی دو متفکر این گونه برداشت می‌شود، شواهد علمی که سحابی برای بیان اندیشه‌اش استفاده کرده بیشتر خودنمایی و مخاطب را به خود جلب کرده البته سحابی به صورت قطعی نظریه تکامل را نمی‌پذیرد اما دلایل و شواهد علمی کاملی برای تکامل تدریجی موجودات مطرح می‌کند. وی به تدریجی بودن تکامل اشاره می‌کند: «با توجه به اینکه هر تغییر صفات طبیعی، در انواع موجودات در کمال آرامی و به‌طور نامحسوس صورت می‌گیرد، پس قاعدتاً هر دوران زمین‌شناسی که در آن دسته‌های

بزرگ از گیاهان و یا جانوران منقرض شده و یا گروه های جدید پدید آمده اند، صدها میلیون سال طول کشیده است و بنابراین در ازای تاریخ، تغییرات گذشته ی حیات را بر سطح زمین که بررسی های علمی همواره مورد تأیید قرار داده است می توان دریافت کرد» (سحابی ۱۳۴۶، ص ۸۶-۸۵). در حالیکه طباطبایی برخلاف سبحانی به زمان بر بودن تکامل توجه نکرده است. وی معتقد است پیوستگی نسبی انسان و میمون قابل تجربه نیست؛ هرگز کسی مشاهده نکرده است که میمونی انسان شود. تحول و تطور، امری زبان بر و تدریجی است؛ خود داروین هم مطرح کرده که قادر نیست حتی مسیر تحولی یک نمونه از انواع را ببیند و شرح دهد چه برسد به همه ی موجودات.

نقطه مشترک هر دو دانشمند در غیر قطعی دانستن نظریه تکامل است. سبحانی نظریه ی داروین را فقط بیانی در علت تغییر تدریجی موجودات زنده می دانست، (سحابی ۱۳۴۶، ص ۱۸۷). طباطبایی معتقد بود، از نظر علمی، مبنای تکامل گرایان برای تحمیل فرضیه شان بر آیات قرآن، قانع کننده نیست، لذا ادله ی اینان اثبات کننده این ادعا نیست که حیوانات کامل از حیوانات ناقص، منشعب شده است. شواهد ارائه شده نیز فقط بر دگرگونی های تدریجی دلالت می کند، اما تبدیل نوعی را رد می کند (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۷). البته تکامل همیشه رو به بهتر شدن یا اینکه از ناقص تر به کامل تر شدن نیست حتی اگر براساس حرکت جوهری هم بخواهیم تکامل را توضیح دهیم این برداشت اشتباه است زیرا گاهی موجود در سیر تغییرات خود ضعیف تر می شود نه کامل تر، زیرا تغییرات به سبب استعداد ذاتی موجودات رخ می دهد.

از نظر نگارنده، علامه به ضرس قاطع نظریه تکامل را از نظر علمی باطل و فاقد اعتبار تلقی می کند. اما با وجود کاوش های علمی صورت گرفته از جمله فسیل های بدست آمده، شواهد زمین شناسی و..... نمی توان نظریه تکامل را رد کرد بنابراین رد قاطعانه این نظریه به بن بست خواهد خورد.

اما سبحانی برای حل تعارض میان نظریه تکامل و دین به شواهدی از زیست شناسی، فسیل شناسی و زمین شناسی اشاره می کند. (سحابی ۱۳۷۵، ۱۶). وی براساس شواهد بدست آمده از ساختمان هر عضو و تغییرات آن در اقسام گیاهان و یا حیوانات، پیوستگی انواع و

تکامل تدریجی را نتیجه گرفته است. (همان، ۱۹ و ۸۴) سحابی معتقد است که با بررسی انواع فسیل‌های شناخته شده، می‌توان سیر منظم موجودات را در اعصار گذشته و پیوستگی و تغییر تدریجی آن‌ها را نیز مسلم انگاشت. به نظر می‌آید رد نظریه تکامل از طرف علامه طباطبایی از آن جهت که دارای ادله و شواهد علمی نیست صحیح نیست؛ زیرا، پیشینه سنگواره‌ای تنها منبع اطلاعات مستقیم ما از تاریخ حیات به شمار می‌آیند. همانطور که داروین در کتاب «خاستگاه گونه‌ها» به وضوح بیان کرده است. جنبه‌های عمومی و کلی پیشینه سنگواره‌ای، شواهد مستحکمی برای تکامل به شمار می‌آید. به عنوان نمونه انسان مثال بارزی از پیشینه‌ی سنگواره‌ای است. داروین براساس شباهت‌های کالبدشناختی اظهار داشت که نزدیک‌ترین خویشاوندی انسان با گوریل‌ها و شامپانزه‌ها است و بنابراین، احتمالاً خاستگاه انسان در آفریقا است. پس از آن، مجموعه‌ای از سنگواره‌ها کشف شد که تاریخ آن‌ها بر اساس روش‌های دقیق تعیین شد و هنوز هم سنگواره‌های جدیدی در این ارتباط کشف می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر بحث (DNA) و پروتئین است. که مجموع داده‌های جدید، شواهدی آشکار مبنی بر خویشاوندی موجودات زنده‌ی گوناگون از طریق تکامل حروف در (DNA) آن‌ها فراهم می‌آورد، که اکنون به راحتی و با روش‌های شیمیایی کشف توالی (DNA) قابل «خواندن» شده‌اند. و این شاهدیست بر سامانه‌های رده‌بندی زیستی که بر پایه مشخصه‌های ظاهری استوارند و طی سه دهه مطالعه‌ی گیاهان و جانوران بدست آمده است.

به نظر می‌رسد سحابی منابع علمی خوبی را در دسترس داشته و از آن استفاده کرده است اما علامه طباطبایی مشخص نیست دسترسی ایشان به نظریه‌ی تکامل از چه منبعی بوده است؟ آیا به کتب داروین و یا ترجمه‌های آثار وی دسترسی داشته و از آنجا نظریه را روایت نموده‌اند یا از کتب امثال سحابی یا بهزاد مطالب را بازگو نموده‌اند؟ باید یادآوری کرد که تکامل امری زمان‌بر است و شاید عمر کسی مجالی برای دیدن سیر تطوری یک نوع را ندهد.

دلایل قرآنی در رد یا قبول نظریه تکامل آدم از نظر سبحانی و علامه طباطبایی

بخشی از پرسشهایی که در ابتدای این بحث قابل طرح اند عبارت اند از این که آیا مفهوم انسان و آدم در قرآن یکی است؟ و اگر یکی نیست، از نظر قرآن، کدامیک از آن دو (انسان و آدم) خلقت مقدم داشته اند؟ آیا از نظر قرآن، انسان خلقت جدا و مستقل از همه موجودات داشته و یا بر عکس، انسان نتیجه تحول و تکامل جسمی سایر جانداران است و با آنها پیوستگی نسلی دارد؟

طباطبایی در تفسیر مراد قرآن از واژه «آدم» را فردی معین از نوع انسان که نامش «آدم» است می داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۳)

از نظر وی، در سوره نساء^۱، مراد از «نفس واحده» در این آیه آدم (ع) و مراد از «زوجها» حوا است، و این آیه نشان می دهد که نسل همه افراد نوع انسان به این دو نفر منتهی می شود. وی با توجه به شواهد قرآنی دیگری نیز تأکید می کند که همه انسانها از نسل آدم و حوا هستند؛ زیرا اولاً قرآن صراحتاً در جاهای مختلفی انسانها را، فرزندان آدم خطاب می کند؛^۲ ثانیاً آیاتی در قرآن هست که مبدأ خلقت آدم و حوا را متفاوت با مبدأ آفرینش نسل آنها می دانند.^۳

در پاسخ به پرسش های مطرح شده سبحانی به تحلیل مفهومی واژه های «آدم» به گونه ای که در قرآن به کار می روند می پردازد. آدم، برای نامیدن یک فرد به کار رفته است و هر وقت منظور اسم عام باشد قرآن واژه «بنی آدم» را به کار می برد. بنابراین، «انسان» کلمه عام و «آدم» لفظ خاص است. دیدگاه مهم سبحانی آن است که خلقت آدم از میان انسانها و بعد از پیدایش انسان صورت گرفته است. بنابراین، آدم اولین انسان نیست و از

۱. أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

۲. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ / اعراف / ۳۱ - وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ. اسراء / ۷۰.

۳. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۗ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. سجده / ۷-

میان جمعی که مثل او بودند و پیش از او و با او می‌زیستند برگزیده شده است سحابی با تحلیل آیه ۳۳ آل عمران^۱ تلاش در اثبات این معنا دارد که آدم(ع) نخستین انسان نبوده، بلکه صرفاً اولین انسان دارای مسؤولیت است. به نظر وی، زندگی بشر به دو دوره تقسیم می‌شود:

- ۱- دوره قدیمی که شامل چندین میلیون سال از اوایل خلقت انسان می‌شود، در این دوره انسان فقط شکل و هیكل انسانی داشته ولی غیر مسئول است. (سحابی ۱۳۷۵، ص ۱۰۹)
- ۲- دوره دوم با برگزیدگی آدم شروع می‌شود. در این دوره انسان به واسطه تشخیص و اختیاری که پیدا می‌کند، موظف و مسئول می‌شود و وارد تکامل فکری می‌گردد. بنابراین، سحابی هیچ ناسازگاری بین نظریه تکامل و قرآن نمی‌یابد بلکه معتقد است قرآن خود اثبات‌کننده این نظریه است (همان، ص ۱۰۸).

سحابی در فصل دوم کتاب *خلقت انسان* اشاره می‌کند که در قرآن خلقت تدریجی و پیوستگی نسلی مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله آیاتی که به آن‌ها استناد می‌کند عبارت است از: اعراف ۱۱/ بقره ۳۰-۳۱/ اعراف ۱۹-۲۷/ طه ۲۱۲۰-۲۱۲۳/ سجده ۹-۷ و..... به نظر سحابی با توجه به پیوستگی که میان انسان و جانداران پیش از وی وجود دارد و شواهدی قرآنی موجود در اثبات آن، روشن می‌شود بین گل که ابتدای خلقت است تا انسان که در انتهای تکامل جسمی موجودات ظهور کرده است، مراتبی تکاملی وجود داشته است که به امر الهی از گل اولین موجود زنده و از وی سایر موجودات پدید آمده است و از این روست که قرآن خلقت انسان را مکرراً از گل دانسته است (سحابی ۱۳۷۵، ص ۱۲۸). در حالی که در هیچ آیه‌ای از قرآن مطلب صریحی در باره پدید آمدن آدم و همسرش از خاک و گل نیامده است.

به نظر می‌رسد مناقشه دکتر سحابی و علامه طباطبایی بر سر استعمال عام و خاص بودن کلمه انسان و آدم می‌باشد. برداشت متفاوتی که دو اندیشمند مذکور برسر نظریه تکامل دارند باعث چنین باز خوردی شده است.

۱. «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»

علامه طباطبایی خلقت انسان را مستقل می داند و تحول وی را از حیوانات رد می کند. از منظر علامه خلقت مستقل انسان ناشی از معنایی است که آیات با ظهور قوی خود، آن را افاده می کنند، البته علامه اشاره می کند در صورت اثبات نظریه تکامل می توان آیات قران را براساس آن تأویل کرد و از سوی دیگر، نظریه تکامل از ضروریات دین نیست، تا منکر آن مرتد از دین باشد. (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۸۲)

برگزیدگی آدم

از نظر سبحانی، برخی از مفسران برای اثبات نظریه تکامل به آیه ۳۳ سوره آل عمران^۱ استدلال کرده اند. در این آیه بیان می شود که خداوند آدم (ع)، نوح (ع) و آل ابراهیم و آل عمران را از میان مردم برگزیده است. «اصطفاء» به معنای انتخاب و برگزیدن است و این معنا زمانی صحیح است که نوح (ع) و پیامبران آل ابراهیم و آل عمران از میان مردم زمان خود برگزیده شده باشند و قطعاً همین معنا برای آدم (ع) که شرایط خاصی و متمایزی برای او در آیه ذکر نشده، صدق می کند یعنی آدم (ع) نیز از میان هم نوعان خویش که از نظر جسمی و وضعیت زندگی مثل او بودند برگزیده شده است (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷-۱۰۸).

پاسخ طباطبایی به ادعای سبحانی آن است که وی از کلمه «عالمین» در آیه مورد بحث غفلت کرده است زیرا کلمه «عالمین» که «الف و لام» دارد، بر همه عالم ها، یعنی بر تمام بشر تا روز قیامت صادق است و در نتیجه آدم و نوح و آل عمران و آل ابراهیم بر تمامی معاصرین خود و آیندگان از بشر برگزیده شدند، همانطور که عالمین در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ افاده عموم می کند. طباطبایی در ادامه بیان می کند که با این حال چه مانعی دارد بگوییم آدم نیز مانند سایر نامبردگان برتری بر همه بشر دارد ولی سایر نامبردگان بر معاصرین خود و آیندگان؛ و آدم تنها بر آیندگان برگزیده شده است. اگر برگزیده شدن آدم از بین انسانهای اولیه باشد، این اصطفاء برای آدم فضیلتی به شمار

۱. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

۲. تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای همه عالمها. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

نخواهد آمد زیرا اگر آدم به دلیل عقل دار بودنش برگزیده شد، از آن رو که داشتن عقل اختصاص به آدم نداشته و فرزندان او نیز عقل داشتند، پس تمام بنی آدم نسبت به انسانهای اولیه برگزیده‌اند و اینکه در آیه «اصطفاء» را تنها به آدم نسبت داده، تخصیص بدون مخصص است. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۹).

سحابی پاسخ طباطبایی را نادرست می‌داند و دلایل نادرستی این مطلب را اینگونه بیان می‌کند:

الف- اگر کلمه «العالمین» مفهومی عام است و به آیندگان نیز اطلاق می‌شود لازم می‌آید همه افرادی که بنام و یا «آل» در آیه از آن‌ها یاد شده است از نظر مقام و فضیلت یکی باشند، در حالی که فرستادگان الهی در یک مقام نبوده‌اند و نمیتوان آنان را برگزیده نسبت به غیر از زمان خودشان و در شریعت غیر خود ایشان دانست (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵).

ب- اگر به فرض همه پیغمبران مذکور در آیه ۳۳ آل عمران در یک مقام و موقعیت باشند چه لزومی داشت که در طول حیات بنی آدم پیغمبران متعدد و مخصوصاً صاحب کتاب مبعوث شوند؟ در این فرض همان اشکال «تخصیص بدون مخصص» پیش می‌آید. (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶)

ج- از نظر سحابی این ادعا که آدم از میان اولاد خودش برگزیده شده باشد، ادعایی ضعیف است چرا که «مگر نوح و انبیاء آل ابراهیم و آل عمران از میان اولاد خود به پیغمبری برخاسته‌اند تا آدم را هم که در بیان آیه معطوف و هم‌تراز آنان است منتخب از میان اولادش بدانیم». (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷)

ه- سحابی به این سخن طباطبایی که اگر اصطفای آدم بواسطه عقل است، چون بنی آدم هم عقل دارند پس با او اشتراک صفت خواهند داشت و از این جهت «تخصیص بدون مخصص» حاصل می‌شود؛ پاسخ می‌دهد که وی (سحابی) در مواضع دیگری و به استناد قرآن متذکر شده است که مزیت و برتری آدمی به واسطه علمی است که از جانب خداوند برای فهم واقعیات (بر اساس تعبیر قرآنی: «و علم آدم الاسماء...») دریافت کرد و نتیجه این دریافت دارا شدن عقل و تشخیص است که از طریق وی به اعقابش یعنی بنی آدم منتقل

شد. بنابراین تفاوت آدم و بنی آدم در این است که آدم با دریافت (مستقیم) علم از خداوند دارای تشخیص و عقل شد اما بنی آدم با داشتن عقل و تشخیص دارای علم می‌شوند. از طرف دیگر درجات عقل و هوش در افراد بنی آدم، بواسطه عللی که در وراثت و تربیت آنان وارد می‌شود یکسان نیست و از اینجاست که به هادی و راهنما (یعنی پیامبر) نیاز دارند. بنابراین، اصطفاء آدم سبب تخصیص بدون مخصص نخواهد بود بلکه مخصص همان دریافت علوم از جانب خداوند است.

مراحل پیدایش انسان

طباطبایی به این مطلب اشاره می‌کند که گروهی با استناد به آیه ۱۱ سوره اعراف^۱ معتقدند که آفرینش آدم بعد از خلقت انسان بوده است زیرا کلمه «ثم» در جایی استعمال می‌شود که بین ماقبل و مابعدش زمانی فاصله شده باشد. و در این آیه «بین «خلقناکم» و «صورتناکم» با حرف «ثم» فاصله افتاده است. بنابراین، این آیه می‌رساند که ابتدا انسان خلق شد پس از مدتی صورت یافت و پس از مدت زمان دیگری آدم آفریده شد و ملائکه مأمور به سجده بر وی شدند» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۸۹). طباطبایی سپس با توضیح این که حرف «ثم» در همه جا بر تأخیر زمانی دلالت ندارد و در بسیاری از موارد تنها ترتیب کلامی را می‌رساند. استشهاد بالا را رد می‌کند.

سحابی در پاسخ به نظر طباطبایی می‌گوید اولاً این ادعا که حرف «ثم» در این آیه دال بر صرف ترتیب باشد خود ناشی از این است که خلقت بلافاصله انسان از خاک به عنوان امری مسلم و از پیش پذیرفته شده در نظر گرفته شده و سپس آیه بر اساس آن تفسیر شده است. شاید چنین استنباطی پیش از آنکه عقیده دیگری اظهار شده باشد درست باشد اما اگر نظر و عقیده متفاوتی در باب خلقت انسان مطرح شده دیگر نمی‌توان عقیده سابق را مبنای تفسیر آیه قرار داد. ثانیاً اگر دیدگاه طباطبایی درست می‌بود می‌باید قرآن که همواره ظرایف سخن را در بالاترین نحو رعایت می‌کند ابتدا در این آیه خلقت آدم را ذکر می‌کرد و سپس به خلقت انسان و تصویر آن اشاره می‌نمود. ثالثاً، اگر واقعاً در این آیه

۱. وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

تنها ترتیب بین موارد ذکر شده (و نه تقدم و تأخر زمانی) مورد نظر بود بلاغت و منطق ایجاب می‌کرد که از همان حرف «واو» برای عطف استفاده شود. (سجایی ۱۳۷۵، ص ۱۹۹-۲۰۰)

بررسی شواهد قرآنی

واژگان کلیدی در خصوص انسان در قرآن حول چهار دسته بر مبنای انسان و بشر، روح و نفس، خلق و امر و اصطفاء بیان شده است. انسان موجودی است که پذیرای بار الهی شده است، مکلف و مسئول است.

چهار دسته از آیات در خصوص «منشأ و مراحل خلقت انسان»، «نفس واحده»، «بنی آدم» و «تمثیل خلقت عیسی به آدم»، درباره آفرینش انسان وجود دارد. در تحلیل آیات مراحل خلقت انسان، چهار مرحله خلقت از تراب یا طین، صورت‌گیری از نطفه، تصفیه نفس انسانی و خلافت آدم بدست می‌آید. آیات ۱ سوره نسا، را می‌توان زیر این دسته آیات ملاحظه کرد. چالشی در این آیات بر اساس مفهوم نفس و سیاق آیات وجود دارد. همچنین چالش‌های نحوی، چالش در خصوص خلقت جسم حوا و آدم وجود دارد.

در این مقاله آیات «بنی آدم» بر اساس مفهوم اصطفاء تحلیل شده است. توجه به مفهوم قرآنی اصطفا و بازخوانی آیه «اصطفا آدم» در کنار آیات مرتبط با بنی آدم، که انسان‌های امروزی را از نسل آدم می‌داند؛ سازگاری نظریه تکامل با قرآن را قوت می‌بخشد، زیرا یک دیدگاه تفسیری آن است که آدم در میان افراد بشر تا زمان خود واجد صفاتی ژنتیکی شده که موفقیت او در زاد و ولد و ادامه نسل را در رقابت با دیگر افراد موجب شده است. آل عمران و آل ابراهیم نیز به لحاظ ژنتیکی برگزیده از انسان‌های هم عصر خود می‌باشند و به لحاظ فکری قابلیت کمتری داشته و بدین جهت برای انجام ماموریت الهی بعضی از انسان‌ها برگزیده شده‌اند.

در آیه ۵۹ سوره آل عمران^۱ خلقت عیسی به آدم تشبیه شده است که هر دو هم از

۱. إِنْ مِثْلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمِثْلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

خلقت خاکی و هم برخوردار از روح توصیف شده‌اند. در این آیه از اهل کتاب انتقاد شده است و بیان شده است که حضرت عیسی مانند حضرت آدم خلق شده و خدا نیست. در این آیه به دو بعد جسمی و روحی انسان اشاره شده است.

مطالعه جامع آیات آفرینش انسان با توجه به اصل یکپارچگی آیات نشان می‌دهد که خلقت تکاملی آدم و وابستگی نسلی به جانداران پیش از خود در فرآیند تکامل، به عنوان اولین انسان برخوردار از روح و حامل بار امانت الهی، با ظواهر آیات قرآن سازگار است.

نتیجه گیری

جستار حاضر به تلقی زیست‌شناسان ایرانی به دین پرداخته است. علت آن است که شاید اکثریت ایشان خدا باور بوده‌اند و کسانی که خدا باور نبوده‌اند، احتمالاً به دلیل زندگی در جامعه‌ای دینی، ادبیاتی قابل توجهی طی یک و نیم قرن اخیر تولید نکرده‌اند که بتواند در این نوشته ارزیابی شود. اما اندیشمندان مسلمان ایرانی درباره‌ی تکامل و رابطه‌ی آن با دین نظراتی داده‌اند.

با توجه به تمایز میان موافقین و مخالفین علم و دین و تمایز دیگری که در فلسفه دین یافت می‌شود دو نگاه به متون مقدسی مانند قرآن و انجیل وجود دارد. مطابق با نگاه نخست که نص گرایی نامیده می‌شود گزاره‌های موجود در متون مقدس معنای ظاهری و لفظی موجود در متن را دارند و همگی در همان معنای متعارف واجد ارزش صدق هستند. نگاه رقیب راه را بر تأویل متون مقدس باز می‌گذارد و هرچند گزاره‌ها را واجد ارزش صدق می‌دانند اما معتقد است که می‌توان و باید برخی (نه همه) گزاره‌ها را در گام نخست تفسیر کرد. مطابق با این رأی از آنجا که در تفسیر مفسرین رأی و دانش زمانه‌ی مفسر نقش بازی می‌کند هیچ تفسیری کامل نیست و با تغییر در دانش زمینه‌ای تفاسیر جدیدی از متون ارائه خواهد شد.

مخالفین نظریه تکامل	موافقین نظریه تکامل	موضع
۲	۱	نص گرا
۴	۳	تأویل گرا

با توجه به جدول فوق، با چهار حالت ممکن مواجه می‌شویم که می‌توان آن‌ها را در جدول چهار خانه فوق تصویر کرد. که در این مقاله به بررسی خانه‌های شماره ۱ و ۲ پرداخته شده است.

وقتی به مطالعه‌ی اندیشمندان ایرانی می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که عمده‌ی ایشان در خانه‌های شمار (۲) و (۳) قرار خواهند گرفت. نکته جالب آن است که بسیاری از اندیشمندان دینی به صراحت از نص گرایی دفاع می‌کنند و بنابراین انتظار آنکه بتوان

بسیاری از افراد را در خانه شماره (۲) یافت نباید دور از انتظار باشد.

۱- در خانه ی شماره (۱) افرادی قرار دارند که نظریه تکامل را پذیرفته و اتفاقاً آیات قرآن را مؤید آن می دانند و برنص قرآن تأکید دارند. یدالله سبحانی از جمله افرادی هست که در این خانه قرار می گیرد.

۲- در خانه ی شماره ی (۲) جمعی از اندیشمندان معاصر ایرانی که مخالف نظریه تکامل هستند و نظریه ی تکامل را به دلیل منافات ظاهری آن با قرآن کریم رد می کنند جای می گیرند. آن ها این نظریه را فاقد اعتبار علمی می دانند و معتقدند ادله از اثبات این نظریه ناتوان است. به اعتقاد این گروه نظریه ی تکامل، فرضیه ای است که با همه ادله و شواهدی که به نفع آن اقامه شده است، حتی در صوت اثبات قطعی، تنها از عهده ی تبیین تغییرات جزئی در یک نوع از موجودات برمی آید و از عهده ی تبیین تغییرات کلی که به پیدایش انواع جدیدی منتهی می شود ناتوان است. براساس این دیدگاه، نظریه ی تکامل هیچ داده علمی قطعی ای به حوزه ی علوم تجربی عرضه نکرده است تا به وسیله آن، آیات خلقت انسان مورد معارضه قرار گیرند. تعارض میان داده های علوم و آموزه های دینی، آنگاه قابل تصور است که نظریه ی علمی از فرضیه به قانون علمی مسلّم تبدیل شده باشد و آزمایش، تجارب، دلایل و شواهد متعدد آن را تأیید کنند. درحالی که نظریه ی تکامل تنها در حد فرضیه باقی مانده است و هیچ یک از ویژگی های قانون علمی در آن دیده نمی شود. از جمله افرادی همچون علامه طباطبایی، را می توان نام برد.

حق مطلب آن است که موافقان و مخالفان تئوری داروین با پیش فرض خاصی به سراغ قرآن رفته اند؛ زیرا اولاً و بالذات، قرآن درصدد بیان نظریه زیست شناختی نبوده است تا مثبت یا نافی فرضیه تبدیل انواع باشد. تنها دلالت قرآن بر آفرینش نوع انسان از آدم و حوا و خلقت آدم از خاک است؛ اما در اینکه از مرحله خاک تا آدم، چه مراحل طی شده است، قرآن ساکت مانده است.

فهرست منابع

- ۱- باولر؛ پیتر، (۱۳۸۰)، چارلز داروین و میراث او، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز.
- ۲- سبحایی، یدالله، (۱۳۷۵)، *خلقت انسان*، چاپ سیزدهم، شرکت سهامی انتشار.
- ۳- سبحایی، یدالله، (۱۳۸۷)، *قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان*، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان.
- ۴- رایش هلف، یوزف ه، (۱۳۸۸)، *پیدایش انسان*، ترجمه سلامت رنجبر، نشر آگه.
- ۵- قراملکی، فرامرز، (۱۳۷۳)، *موضع علم ودین در خلقت انسان*، موسسه فرهنگی ارایه.
- ۶- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۸)، *مجموعه رسائل*، ج ۳، قم، بوستان کتاب.
- ۷- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۶ و ۴.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۲)، *اسلام و انسان معاصر*، قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، *بررسی های اسلامی*، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، انتشارات صدرا.
- ۱۱- عسگری خانقاه، اصغر کمالی و محمد شریف. (۱۳۷۲)، *مقدمه ای بر انسان شناسی زیستی*، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۱۲- مایر، ارنست، (۱۳۸۸)، *چه چیزی زیست شناسی را بی همتا می سازد*، ترجمه کاوه فیض الهی، انتشارات جهاد دانشگاهی مرند.
- 13-Darwin, C.1859, " *On the Origin of Species by of Natural Selection or the preservation of Favored Races in the Struggle for Life*", London: John Murray (1964,Facsimile of the first edition; Cambridge ,MA :Harvard University press.
- 14 - Emmel, Thomas C, *the creative process may well be what we observe, deduce, and call evolution*, in: "*Cosmos, Bios, Theos*", eds: H Marienau and R.A. Varghese (La Salle: Open Court, 1992).
- 15-Gould, Stephen »*Evolution as fact and theory*«, in: "*Hen's Teeth and Horse's Toes*" (New York: Norton, 1983).
- 16-Lewens. Tim, "*Darwin. Routledge*" England: 2007
- 17-Ward. Kith, "*God 'Chance and Necessity*" England: One world Publications1998.
- 18--Ward. Keith, "*Pascal's Fire*" England: One world Publications 2006.
- 19-Eugenie. Carol. Scott, "*Evolution versus creationism*" United States of America: Greenwood Press 2004.